

اعتراض اجتماعی در شعر قیصر امین‌پور

صادق فلاحی^۱

چکیده

ادب اعتراض، مقوله‌ای از ادبیات است که طی آن هنرمند به منظور بیان مشکلات جامعه و روشنگری و آگاهی بخشی، نارضایتی خود را از وضع موجود ابراز می‌دارد. شاعران متعهد، به واسطهٔ رسالت و مسئولیتی که بر دوش خود احساس می‌کنند، نسبت به نابهنجاری‌های گوناگونی که به ویژه در ساختار اجتماعی و سیاسی می‌بینند، واکنش نشان می‌دهند. در ادبیات سنتی شاعرانی نظیر ناصر خسرو، سنایی، سعدی و حافظ و عبید زاکانی برای تحقق آرمان‌هایشان، اشعاری گاه صریح و روشن و گاه در لفافه و سر بسته با ابزارهایی چون، رمز، کنایه، پندوانداز، هجو و طنز عرضه کردند. انقلاب مشروطه و کودتای ۲۸ مرداد و حتی ادبیات هشت سال دفاع مقدس، مهم‌ترین ادواری هستند که شاعرانی معترض و آتشین سخن در دامان خویش پرورانده‌اند.

قیصر امین‌پور یکی از شاعرانی است که با وجود شخصیت صلح‌جو و آرامش‌طلبی که دارد، ابعاد گوناگون اعتراضات اجتماعی، مذهبی، سیاسی و حتی فلسفی در آثار وی دیده می‌شود. قیصر، شاعری عدالت‌خواه است و روحیهٔ اعتراضی و عدالت‌خواه او در اغلب آثارش به چشم می‌خورد. وی از «من» شخصی می‌گذرد و به «من» جهانی می‌رسد و به این ترتیب ابعاد گوناگون اعتراض را به تصویر می‌کشد. سه محور بنیادین اعتراض در شعر قیصر، شامل استکبارستیزی و اندیشه‌های ضد جنگ شاعر در قالب اعتراضات سیاسی؛ افکار پرسش‌گرایانه پیرامون نظام هستی، در قالب اعتراضات فلسفی؛ و نکوهش نابهنجاری‌هایی گوناگون اجتماع در قالب اعتراضات اجتماعی است. قیصر در قلمرو اعتراض شاعری میانه‌رو است. با این حال «چراها» و «دردها» در آثار قیصر بیانگر دغدغهٔ ویژهٔ او نسبت به جامعهٔ پیرامون خود است که این مقاله، به این بخش از اندیشه‌های قیصر اختصاص یافته است.

کلیدواژه‌ها

اعتراض، جامعه، قیصر امین‌پور، مجموعه آثار

^۱ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ارسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، فارس، ایران. Sadegh_falahi@yahoo.com

مقدمه

ادب اعتراض، به هر نوع سروده یا نوشته‌ای اطلاق می‌شود که هنرمند در ضمن آن مخالفت خود را با شرایط موجود نشان می‌دهد که در این عدم سازش، شاعر یا نویسنده، گاه با کلیت یک ساختار و گاه با بخشی از آن ضدیت دارد. مخالفت و اعتراض از جمله مفاهیم اجتماعی هستند که در باور عموم مردم مرز مشخصی ندارند و به طور کلی هر نوع رفتاری که غیر از موافقت باشد، اعتراض تلقی می‌شود. تعریف ساده و اجمالی ادبیات اعتراض (protest literature) چنین است: ادبیاتی که هدف از انتشار آن، اعتراض نسبت به چیزی و معمولاً اعتراض به اوضاع سیاسی است» (پورممتاز، ۱۳۷۲: ۳۵۹). در تعریفی جامع‌تر می‌توان گفت: «در این نوع ادبیات، تفکرات مذهبی و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خاص مطرح می‌شود و مهم‌ترین مضامین آن، بزرگداشت آزادی و استقلال، وطن دوستی، ظلم ستیزی، مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی و حمایت از طبقه محروم است» (قربان‌پور آرانی، ۱۳۷۸: ۲۶). در جامعه کنونی نیز غالباً چنین مفهومی از اعتراض به ذهن متبادر می‌شود. حال آن‌که دایره شمول اعتراض، می‌تواند هرگونه نارضایتی حتی نارضایتی‌های فردی باشد. با وجود پیشینه قوی اعتراض در شعر فارسی، باید گفت که شعر اعتراضی امروز بیش از هر چیز، ادامه طبیعی شعر اعتراضی در عصر مشروطه است. اگر عصر مشروطه و تغییرات اجتماعی آن عصر را آغازگر شعر اعتراضی معاصر بدانیم، رویداد اثرگذار بعد از آن را باید کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دانست. سرخوردگی و یأس و ناامیدی بعد از این قیام، برخی شاعران را به سوی بیان مفاهیم اعتراضی سوق داد. رویداد اثرگذار بعد از این قیام، قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود که شاعران پس از این قیام به شیوه مستقیم به بیان اعتراضات خود پرداختند. پس از این دوران، انقلاب و نیز جنگ، وقایعی بوده‌اند که شعر اعتراض در بستر مفاهیم مربوط به آن‌ها رشد کرد. از جمله شاعران مهم و اثرگذار این دوره، قیصر امین‌پور است که به شکلی زنده و پویا، همواره با رویدادهای زمان خود حرکت کرده و هرگاه نیاز دیده، زبان به اعتراض گشوده است. دغدغه‌ها و نگرانی‌های چند سویه شاعر در آثار او تا اندازه‌ای است که واژه «درد» به عبارتی کلیدی در سخنان وی بدل شده است:

«قوم و خویش من همه از قبیله غمند عشق خواهر من است درد هم برادرم»

(دستور زبان عشق: ۳۸)

برای آگاهی از کیفیت اعتراض در شعر قیصر امین‌پور، نخست باید خطوط کلی شخصیت شاعر را دانست که از سه محور تشکیل شده است: **خط فکری**، **خط مذهبی** و بعد **عاطفی**. بر این اساس می‌توان گفت مقولات بنیادین اعتراض مشتمل بر فرد و جامعه است که از دل آن‌ها موضوعات اساسی اعتراض شامل اعتراضات شخصی به ویژه عاشقانه، اعتراضات **فلسفی**، **سیاسی**، **دینی** و **اجتماعی** پدید می‌آید. قیصر امین‌پور در همه عرصه‌های مذکور اشعاری سروده. او را می‌توان یکی از چهره‌های معترض دفاع مقدس دانست. در قلمرو فردی گلایه‌های عاشقانه‌ای در آثار وی دیده می‌شود. اما مهم‌ترین بعد اعتراض فردی در اشعار وی، در قالب آثار نوستالژیک وی تجلی یافته است. چرا که یادکرد گذشته‌های شیرین زندگی فردی، به لحاظ روانشناختی، تبلور نارضایتی فرد از زندگی کنونی خود است. در حوزه فلسفی، آرمان‌شهری که شاعر از آن سخن می‌گوید، محوریت دارد. در قلمرو دین، انتقادهای شاعر نه از دین بلکه از بی‌ایمانی و فاصله گرفتن جامعه از ایمان قلبی است. در حوزه سیاست، قیصر اساساً شاعری همسو با نظام جمهوری اسلامی ایران است و همین امر وی را در جرگه معترضان سیاسی قرار نمی‌دهد: «یک عنصر اساسی، مرزهای بین مخالفت و موافقت را با طرز فاحشی از هم جدا می‌کند و آن، میزان تعهد به نظام ارزشی موجود است. اگر فرد نظام ارزشی را قبول داشته باشد؛ اما شیوه‌های دست یافتن به آن را نپذیرد، بلکه به جنگ، فضا سازی و یا درگیری علیه آن نیز دست بزند، واکنش او اعتراض است» (تقی‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۳). با این حال، شعر قیصر خالی از افکار سیاسی

نیست و شاعر مخالفت‌های خود را با نابسامانی‌های خارج از دایره نظام نشان داده است. اعتراض‌های سیاسی وی حول محور استکبار ستیزی، فراموشی آرمان‌ها و نیز اندیشه‌های ضد جنگ و حتی شعر چریکی از نوع انقلابی است: «باید که شعری خاکی و خونین گفت/ باید که شعر خشم بگویم/ شعر فصیح فریاد/ هر چند ناتمام...»

(تنفس صبح: ۳۸۳)

قلمرو دیگر اعتراض در شعر قیصر، اشعار اجتماعی اوست که موضوع این مقاله است و در ادامه بدان می‌پردازیم.

اعتراض‌های اجتماعی در شعر قیصر

شعر اجتماعی، بخشی از زبان ادبی است که هم زبان حال مردم است و هم زبان به نکوهش نابهنجاری‌های مردم یک جامعه می‌گشاید. در بیانی مختصر درباره این قسم از ادبیات می‌توان گفت: «شعری که درباره مردم، از زبان مردم، برای مردم، و ویژگی‌های جامعه سروده می‌شود، شعری برای اجتماع است و این سروده‌ها را در چهار حوزه می‌توان تحلیل کرد: - نکوهش و سرزنش زشتی‌ها و ناروایی‌های اجتماعی؛ - ستایش ارزش‌ها و رفتارهای بزرگ منصفانه مردمی؛

مبارزه با زشتی و زشت کاران

-همدردی با مردم در غم‌ها، حادثه‌ها و اوضاع اجتماعی» (در گاهی، ۱۳۸۹: ۴۱).

قیصر را یکی از مهم‌ترین ارکان تعهد در شعر دانسته‌اند (محقق، ۱۳۸۷: ۱۴۲). این تعهد ابعاد گوناگونی دارد؛ تعهد به باورها، به شعارها و اندیشه‌ها، به مذهب و امور مقدس. یکی از مهم‌ترین ابعاد شعر متعهد او، تعهد به انسان و جامعه است. ژان پل سارتر که نماینده ادبی رومانتیسم و پیشتاز ادبیات متعهد است می‌گوید: «چون انسان ذاتاً آزاد است، به همین دلیل نمی‌تواند از مسؤولیت شانه خالی کند و ادبیات، تنها وسیله مؤثری است که انسان برای تعهدات خویش در اختیار دارد» (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۲۸). قیصر نیز، هم به واسطه بعد عاطفی پررنگ و هم به سبب دردها و نگرانی‌های اجتماعی خویش، ادامه دهنده رومانتیسم اجتماعی البته در سطح متعالی و انقلابی است. شعر قیصر به صورت گسترده‌ای به جامعه پیرامون خود توجه دارد. شعری سازنده که برخاسته از کاستی‌های جامعه است. وی شعر اعتراضی را دست‌مایه کار خویش ساخت و به اجتماع زمانه‌اش تاخت. اشعار او که با واژه‌های «درد و رنج» همراه است از جامعه‌ای حکایت دارد که در آن شاعر از یک اندوه شخصی فراتر رفته، به درون جامعه نفوذ کرده است. قیصر در شعر زیر به صراحت دغدغه‌های اجتماعی خود را ابراز می‌دارد:

«دردهای من/ گرچه مثل دردهای مردم زمانه نیست/ درد مردم زمانه است/ مردمی که چین پوستشان/ مردمی که رنگ روی

آستینشان/ مردمی که نام‌هایشان/ جلد کهنه شناسنامه‌هایشان/ درد می‌کند...» (آینه‌های ناگهان: ۴۲-۲۴۱)

محور اعتراض‌های اجتماعی قیصر، «انسان» است، و موضوعات اساسی اعتراض‌های وی، اصول و معیارهایی است که وجود آن، مرادف با ارزش و کرامت انسانی، و عدم آن برابر خروج از دایره انسانیت و در نتیجه «درد» و اندوه قیصر است. شاعر در آثار گوناگون خود، رخنه‌ها و زشتی‌های جامعه خویش را به تصویر کشیده است. از این میان، برخی اشعار وی دارای اهمیتی مضاعف است. «کویر»، «عصر جدید»، «باغ کاغذی»، «در این زمانه»، «جنگل بی خاطره»، «آرزوی عاشقان» و «نامه ای برای تو» برجسته‌ترین اشعار اجتماعی قیصر است که در هر یک از آن‌ها علاوه بر نابسامانی‌های گوناگونی که شاعر به آن‌ها اشاره می‌کند، نقاط مشترکی نیز در «دردهای اجتماعی» دیده می‌شود که علی‌الاصول به سه محور شخصیتی شاعر و معیارهایی که بر این اساس درباره جامعه قضاوت می‌کند، بر می‌گردد. بنیادی‌ترین دغدغه‌های اجتماعی قیصر بر اساس اشعار مذکور و سایر آثار وی از این قرار است:

فقدان عشق

قیصر نگاهی عاشقانه به عالم هستی دارد و از رویگردانی مردم زمانه از نگرش مبتنی بر عشق بیزار است:

«در شهر شما باری اگر عشق فروشی است هم غیرت آبادی ما را نفروشید»

(دستور زبان عشق: ۶۶)

در چنین جامعه‌ای که بیماری عقل حاکمیت دارد، کسی در پی چراغ هدایتگر عشق نیست و داغ عشق خریداری ندارد و آن را جز در سینه شقایق نمی‌توان یافت:

«دل‌های خویش را به گواۀ گرفته‌ایم اما در این زمانه خریدار داغ کو؟»

(گلها همه آفتابگردانند: ۱۷۸)

دامنهٔ اعتراض قیصر به بی‌دردی و بی‌عشقی مردمان دامن‌خواص را هم گرفته است. او به شاعران بی‌درد که بی‌تفاوت از کنار مشکلات می‌گذرند، می‌تازد:

«غم می‌خورند شاعرکان / مثل آب و نان / اما دریغ / جز غم خوردن نمی‌خورند» (گلها همه آفتابگردانند: ۱۲۹)

شاعر در شعر «نامه‌ای برای تو»، با زبانی سمبلیک و دلی رنجیده، از سفره‌ای سخن می‌گوید که دیگر بوی نان نمی‌دهد.

(قیصر، ۱۳۸۹: ۳۱۰) و در باب بی‌عشقی مردم که ادامهٔ طبیعی آن فراموشی نوع دوستی است می‌گوید:

«هیچ کس برایت از صمیم دل دست دوستی تکان نمی‌دهد»

«هیچ کس به غیر ناسزا تو را هدیه‌ای به رایگان نمی‌دهد»

(آینه‌های ناگهان: ۳۱۰)

در همین شعر است که شاعری که همواره با قلب خود شعر گفته است، از تغییر روزگار ناامید می‌شود، می‌گرید، و زیر و رو شدن روزگار را آرزو می‌کند (همان: ۳۱۱-۳۰۹).

رهاورد چنین مردم عقل‌زده‌ای، چیزی جز «عادت» و تکرار نیست. از این رو بر عادت پیشگی انسان‌ها نیز می‌تازد:

«تمام عبادات ما عادت است به بی‌عادتی کاش عادت کنیم»

(دستور زبان عشق: ۶۳)

فقدان ایمان

قیصر، شاعری است ایده‌آلیست و آرمان‌گرا که در کنار باورهای اخلاقی و انسانی و میهنی، هدف غایی و کمال‌نهایی را در ایمان به مبدأ هستی می‌داند. از این رو وقتی با نگاه الهی به جامعه می‌نگرد، بسیاری از رفتارهای انسانی را مغایر با ذات الهی می‌داند. لذا ایمان و چاقوب اعتقادی آدمیان در میزان قضاوت او وزنی ندارد. درد قیصر، فقدان باور در انسان‌هاست:

«هرچه گفتم هیچ کس نشنید یا باور نکرد من دهانی نیستم از زمرهٔ این گوش‌ها»

(همان: ۵۷)

رنجش او از آدمیان بی‌عقیده که حاصلی جز بی‌دردی ندارد، یک موضوع بنیادی در شعر قیصر است. تردید، زاییدهٔ بی-

ایمانی است و شاعر بر «عصر قاطعیت تردید» که یکی از آفت‌های بشری می‌تازد:

«ما / در عصر احتمال به سر می‌بریم / در عصر شک و شاید / در عصر پیش‌بینی وضع هوا / از هر طرف که باد بیاید / در عصر

قاطعیت تردید / عصر جدید / عصری که هیچ اصلی / جز اصل احتمال، یقینی نیست...» (تنفس صبح: ۳۷۵).

از خود بیگانگی

خود فراموشی، رهاورد بی ایمانی است. قیصر عامل دردهای انسان امروز را دوری از خداوند می‌داند که نتیجه آن چیزی جز خود فراموشی و از خود بیگانگی نیست:

«خدای ما اگر که در خود ماست کسی که بی‌خداست پس خودش نیست
تمام درد ما همین خود ماست تمام شد، همین و بس: خودش نیست»
(دستور زبان عشق: ۷۶)

شاعر همین مضمون را با بیانی تمثیلی در شعری دیگر آورده است:

آینه‌ها دچار فراموشی شده اند/ و نام تو / ورد زبان کوچۀ فراموشی... (گلها همه آفتابگردانند: ۱۱۶)

دروغ و ریا

وقتی باور از دل آدمی رخت بریندد، ناپهنجاری‌های اخلاقی در جامعه نمود بیشتری می‌یابد. تظاهر و دورویی، خصیصه این گروه آدمیان است که شاعر بر آن تاخته است:

«ز دین ریا بی‌نیازم، بنازم به کفری که از مذهبم می‌ترواد»
(همان: ۱۹۶)

«مرا قصر تنهایی و بی‌کسی بس از این امن‌تر برج عاجی ندیدم
که جز سکه‌های سیاه دورویی به بازار یاران رواجی ندیدم»
(همان: ۱۹۸)

شاعر در شعر «باغ کاغذی» از گروهی که با فریبکاری در پی کسب موقعیتی و منفعتی هستند، شکوه می‌کند:

سوخت دست و بال ما از این همه کاسه‌های داغ‌تر ز آش‌ها
(دستور زبان عشق: ۵۹)

در شعر «آبروی آب» از نیرنگ و دغل کاری رفیقان ریایی گلایه می‌کند:

«پنهان در آستین شما برق خنجر است دستی از آستین به در آرید و بگذرید»
(آینه‌های ناگهان: ۳۱۶)

با این حال، با تواضع و سخاوتی بلندمشانه از شادمانی و بهروزی جهالت بار آنان خرسند است:

«گرچه یاران همه از شادی ما غمگینند باز شادیم که یاران ز غم ما شادند»
(همان: ۳۰۷)

عدم مسئولیت‌پذیری

صدمه دیگری که جامعه در نتیجه فقدان عشق و باور متحمل می‌شود، نبود احساس و وظیفه است. انسان منهای عشق و عقیده، انسانی است خودمحور که نسبت به جامعه پیرامون خود احساس تعلق نمی‌کند و انگیزه معنوی برای مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی ندارد. بی‌تفاوتی نسبت به حوادث و حتی خطاهایی که مرتکب شده‌ایم، از ما موجوداتی سخت و بی‌رحم ساخته است که تنها در پی شانه خالی کردن و توجیه مسائل است:

«باری من و تو بی‌گناهییم/ او نیز تقصیری ندارد/ پس بی‌گمان این کار/ کار چهارم شخص مجهول است» (گلها همه آفتابگردانند: ۱۵۵).

روحیه تسلیم و سکون

نبود محرک و پشتوانه قوی معنوی و اعتقادی، عامل مستقیم در نابودی انگیزه در انسان‌هاست. آدمی وقتی به منبعی و اصلی الهی - اعتقادی متکی و متصل نیست، آفت بی تفاوتی خرمن وجودش را احاطه می‌کند:

«در سایه این سقف ترک خورده نشستیم بی حوصله و خسته و افسرده نشستیم
خاموش چو فانوس که درخویش خمیده است پیچیده به خود با تن تا خورده نشستیم
یک بار، به پرواز پری باز نکردیم سر زیر پر خویش فروبرده نشستیم...»
(آینه‌های ناگهان: ۳۰۲)

انسانی این چنینی، چون عنکبوتی گرفتار در تار تنیده خویش، به تعبیر شاعر، عمری را با بیهودگی سر می‌کنند و از گذشت زمان غافلند:

«عمری بجز بیهوده بودن سر نکردیم تقویم‌ها گفتند و ما باور نکردیم»
(تنفس صبح: ۳۹۲)

شکاف طبقاتی

شکاف طبقاتی جامعه از معضلات مورد توجه قیصر است. نارضایتی شاعر از این وضعیت، بیش از هر چیزی با تقابل‌های شاعرانه او از شهر و روستا نمود یافته است. شعر قیصر از مردمی که در متن جامعه‌اند سخن نمی‌گوید. شعر او شعر حاشیه است. درددل مردمی است که در حاشیه مانده‌اند و فراموش شده‌اند. قطعه «زندگی درحاشیه» در مجموعه «بی بال پریدن» از آثار برجسته قیصر در زمینه شکاف طبقاتی است:

«ما حاشیه نشین هستیم/مادرم می‌گوید: «پدرت حاشیه‌نشین بود/در حاشیه به دنیا آمد/در حاشیه جان کند؛ یعنی زندگی کرد/و در حاشیه مرد...» (بی بال پریدن: ۳۲).

بازگشت به عصمت روستایی و توجه به آبادی و سادگی و صمیمیت آن در شعر شاعر، عکس‌العمل اعتراضی او به جامعه بطن فراخ کرده شهری است:

«طرح کم‌رنگی است در یادم هنوز من به یاد دشت آبادم هنوز
بار می‌بندیم سوی روستا می‌رسد از دور بوی روستا...»
(دستور زبان عشق: ۹۱)

شاعر روستا را مظهر ارزش‌هایی می‌داند که زندگی شهری آن‌ها را از دست داده است. «اشعار قیصر به خوبی تیزبینی و حساسیت‌های انسانی و اجتماعی وی را نشان می‌دهند. پیداست قیصر با کسب آگاه‌های جامعه‌شناختی لازم، از آسیب‌های اجتماعی و عادات زیان‌بار زندگی شهری، درکی مناسب به دست آورده است. همین امر در ترسیم ابعاد و زوایایی از بی‌خویشی، سردرگمی، کسالت و اضطرابی که شهرنشینان امروزی کم و بیش دچار آن هستند، وی را یاری داده است.» (صالحی، ۱۳۸۱: ۴۱). قیصر، فقر و گرسنگی مردم پیرامون خود را با تمام وجود حس می‌کند. رهگذران بی‌سرپناه و گرسنگانی که از حداقل امکانات معیشتی محرومند، قربانیان جامعه سرمازده‌ای هستند که دستگیری از محرومان را فراموش کرده‌است. قیصر امیدوار است که این گرسنگان پابره‌نه در جامعه عصر مهدی (عج) به نعمت و معیشت دست یابند:

«روزی که دست خواهش، کوتاه/ روزی که التماس گناه است/ و فطرت خدا/ در زیر پای رهگذران پیاده رو/ به روی روزنامه نخواهد/ و خواب نان تازه نبیند» (دستور زبان عشق: ۱۱).

عصر ماشینیسیم

قیصر، شاعری لطیف و عاطفه گراست. شاعر روستا و طبیعت و سادگی و بی آلاچی است. سومین محور شخصیتی قیصر، یعنی بعد عاطفی وی، مهم‌ترین عامل اعتراض قیصر به دنیای ماشینیسیم است؛ دنیایی که در آن احساس و عصب جای خود را به دود و آهن و شب داده است. شعر «باران زرد» نمونه‌ای از آزرده‌گی‌های قیصر است:

«با این همه خبر/ در عصر شب/ در عصر خستگی/ در عصر بی عصب/ در روزنامه عصر/ از شرح حال ما اثری نیست/ عصر خواب و خلسه و خمیازه / در عصر آخرین خبر تازه/ از نام ما/ در روزنامه اثری نیست...» (آینه‌های ناگهان: ۳۳۲)

شاعر معتقد است که دنیای مدرن، عرصه‌آبی آسمان را از انسان گرفته است:

«زخم می‌زند به چشم آفتاب تیغ برج آسمانخراش‌ها»

(دستور زبان عشق: ۵۸)

عصر جدید با ساختار و قواعد خشک اداری، چیزی نیست که مورد علاقه شاعر لطیف طبع و نازکدل باشد. لذا هر جا ردپایی از مظاهر روح خراش دنیای مدرن هست، قیصر به نفی آن می‌پردازد:

«آفتاب زرد و غمگین، پله‌های رو به پایین سقف‌های سرد و سنگین، آسمان‌های اجاری»

(گلها همه آفتابگردانند: ۱۸۷)

شعر «یادداشت‌های گم شده»، روایت دیگری از برائت شاعر از چارچوب تنگ دنیای مدرن است (همان: ۴۳-۱۴۲). از سوی دیگر تکنولوژی علاوه بر آفت‌هایی که قیصر به آن قائل است، رهاورد شوم دیگری موسوم به «پیچیدگی» نیز با خود دارد. عصر پیچیده، جامعه را پیچیده می‌کند و سادگی و زلالی و بی آلاچی بودن را که شاعر بر آن را تأکید دارد، از انسان می‌گیرد. به نظر شاعر آن سادگی‌ها از زندگی انسان رخت برسته است:

«ساده بودن عادت‌های مشکل نبود سختی نان بود و باقی ساده بود»

(آینه‌های ناگهان: ۲۹۸)

راهکار قیصر

قیصر از آن دسته شاعرانی نیست که تنها به بیان مشکلات بپردازد و از نامرادی‌ها ناله سر دهد. وی به عنوان شاعری عاقبت‌نگر و متعهد برای معضلات جامعه یک راهکار ارائه می‌دهد که کلید همه مشکلات است: «بازگشت به خویشتن» و «درون‌نگری» راه توصیه شده قیصر است. وی معتقد است که انسان با رجوع به فطرت پاک خود، می‌تواند حقیقت گمشده خود را باز یابد و به کمال انسانی دست یابد. بی‌دلیل نیست که شاعر در بسیاری از سروده‌هایش از «کودکی» سخن می‌گوید. گویی بدین وسیله می‌خواهد آدمی را به فطرت معصومانه و انسانی خود بازگرداند. شعر «در این زمانه» از سروده‌های مهم شاعر برای دعوت انسان به «بازگشت به خویشتن» است:

«تو ای "من"، ای عقاب بسته بالم اگرچه بر تو راه پیش و پس نیست

تو دست کم کمی شبیه خود باش در این جهان که هیچ کس خودش نیست

تمام درد ما همین خود ماست تمام شد، همین و بس، «خودش» نیست!

(دستور زبان عشق: ۷۵)

نتیجه گیری

قیصر امین پور به عنوان یک شاعر آرمان گرا و در مقام هنرمندی که نسبت به جامعه خویش احساس تعلق و رسالت می‌کند، در شعر خود بر آن بوده است که معضلات جامعه را بازگو کند. خط فکری، خط مذهبی و بعد احساسی شاعر، اصول و معیارهای کلی او را نشان می‌دهد و اعتراضات او نیز نمایانگر سه محور مذکور است. لذا حجم گسترده اعتراض در شعر وی، نخست اعتراض‌های اجتماعی و سپس سایر مقولات چون دین و سیاست است. قیصر به لحاظ فلسفی، ایده آلیست و به لحاظ ادبی رومانتیک است. رومانتیسم جامعه گرا و انقلابی در شعر وی، بیانگر حساسیت وی به تضادها و دردهای اجتماعی، محرومیت‌های مردم فرودست و نیز اصلاح افکار و رفتار آدمیان است. اگرچه اعتراض‌های جزئی و فرعی در شعر قیصر دیده می‌شود، اما وی اساساً معایب بزرگ جامعه خود را - که با سه محور شخصیتی وی در تضاد است - به تصویر کشیده است. مسائلی چون بی‌دردی مردم روزگار، فقر عشق‌ورزی که نوعی فقر فکری است، شکاف طبقاتی، رواج دروغ، دوری از آرمان‌ها، خود محوری، خود فراموشی، زندگی ماشینی، تنزل روابط و عواطف انسانی، بیگانگی آدمیان از سرشت طبیعی و کودکانه خویش و.... راهکاری که شاعر برای همه دردهای اجتماعی ارائه می‌کند، بازگشت به فطرت پاک انسانی است. وی معتقد است که از این طریق می‌توان همه فضائل از دست رفته چون عشق و ایمان و ایثار و راستی و غیرهم را به دست آورد.

منابع

۱. امین پور، قیصر، (۱۳۸۸)، **مجموعه کامل اشعار**، تهران: مروارید، چ. دوم.
۲. _____، (۱۳۸۸)، **بی بال پریدن**، تهران: افق، چ. دوازدهم.
۳. پورممتاز، علیرضا، (۱۳۷۲)، **فرهنگ جامع**، ج. ۱، تهران: موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی.
۴. تقی‌زاده، ساجده، (۱۳۹۲)، «بررسی جریان اعتراض در شعر و سینمای دفاع مقدس با تکیه بر آثار علیرضا قزوه و ابراهیم حاتمی کیا»، **پژوهش زبان و ادبیات فارسی**، ش. ۳۰، صص: ۴۸-۲۵.
۵. درگاهی، زین العابدین، (۱۳۸۹)، «شعر نقد و شعر اجتماعی»، **کتاب ماه ادبیات**، ش. ۱۵۲، صص: ۴۲-۳۷.
۶. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، **انواع شعر فارسی**، شیراز: نوید، چ. دوم.
۷. صالحی، جواد، (۱۳۸۱)، «آینه‌ها همه آفتاگردانند»، **شعر زمستان**، دوره ۱۰، ش. ۱۳، صص ۳۸-۴۱.
۸. قربان پور آرائی، حسین، (۱۳۷۸)، «ادبیات پرخاشگر، زمینه‌های اجتماعی و آثار آن»، **کیهان فرهنگی**، ش. ۱۶۱، صص. ۲۹-۲۶.
۹. محقق، جواد، (۱۳۷۸)، **شکفتن در مه**، تهران: هنر، چ. دوم.